

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

استاد: مسئله به کجا رسید تا ما هم استفاده کنیم؟

شما نظرتان به کجا رسید جناب آقای حکیم نوری؟

تلمیذ: مطالعاتی که کردم؟ اگر یک روزی به من

بگویند بیا درس بده باید یک هفته مطالعه کنم تا یک

ساعت درس بدهم آن هم نه خارج، لُمعه!

تلمیذ: تقاضای استاد تا کجاست؟

استاد: حالا به همان مقداری که مطلب بدست

آمده بیان کنید.

تلمیذ: من با این مطالعاتی که کردم، نتوانستم

تمام مطلب را استفسار کنم، جلسه گذشته عرض

کردم که اگر بخواهیم به حاق مطلب در این بحث

طهارت برسیم باید از اول بحث میاه تا آخر مباحث

... همه را مطالعه کنیم و چنین قصدی هم داشتیم، دیدم نمی‌رسم حدوداً ۲۰ صفحه خواندم دیدم نمی‌رسم به آخر و یادم هم می‌رود. شروع کردم به بحث نجاسات، باز هم آنجا دیدم مفصل است.

استاد: خب من حیث المجموع از نقطه نظر روایات نتوانستید به یک دسته بندی برسید؟ اقسام نجاسات و اقسام متنّجسات؟

تلمیذ: رجوع کردم به بحثهایی که مطالعه کردم یکی بحث بول بود و تفاوتش با منی بود، با دم بود، و آن سه قسم را من در بحث نجاسات مطالعه کردم.

استاد: راجع به اجزای خنزیر و اینها چه؟

تلمیذ: هنوز نرسیدم.

استاد: تمام نکردید؟

تلمیذ: نه، گفتم باید یک دور کل روایات طهارت را مطالعه کرد تا انسان بتواند این دسته بندی‌ها را نسبت به روایات [انجام بدهد].

استاد: بسیار خب

تلمیذ: فقط یک جمله ای من از فیض دیدم، حالا غیر از آن که در آن مفاتیح الشرایع ذکر شده، در وافی هم ایشان یک چنین مطلبی را دارند، خلاصه

مطلبشان این است که در رابطه با...، یعنی یک قاعده کلی...، حالا بالاخره نظر حضرت عالی را جویا هستیم، در جامع الاحادیث از وافی از ایشان نقل شده که می گویند که اگر آب میاه، ماء غالب بشود بر نجاست چون در یک روایت داریم که الْمَاءُ يُطَهَّرُ وَ لَا يُطَهَّرُ، اگر غالب بشود هیچ وقت ماء نجس نمی شود و اگر نجاست غالب بشود و ماء مستهلک بشود، آنجا هم که اصلاً ماء نیست دیگر، یعنی می خواهد بگوید دیگر ماهیت ندارد، غلبه با نجاست است و دیگر آنجا بحث...، با این بیان می خواهد همان مطلبی را که شما فتوایتان بر همان استقرار دارد که متنجس چون که این اوصاف غلبه در آنجا نیست کما این که در بعضی از روایات هم داریم در رابطه با شخصی که بول کرده که مثلاً آب دهان را بچسباند آنجا، در روایات هم وارد شده که ائمه فرمودند لَغَبَتِ الْمَاءُ چون آنجا آب غلبه دارد استنباط می شود که...، و روایتی که در باب میاه مطالعه کردم و بحث تغیر ثلاثه، لون و طعم و ریح، به این نتیجه رسیدم که ما دامی که در متنجس اوصاف ثلاثه عوض نشود نجس هم نخواهد شد، غیر از آن که در مفاتیح نقل می کنند در وافی هم

اشاره دارند.

استاد: یعنی منجس نمی شود.

تلمیذ: بله دیگر.

استاد: منجس نخواهد شد.

استاد: خب شما نظرتان چیست؟ همین است؟

استاد: شما دیدید چیزی؟

استاد: شما چه طور؟

استاد: آقای شیخ زین؟ شما هم نظرتان مثل

نظر...؟ تفاوتی ندارد؟...

تلمیذ و استاد به زبان عربی

استاد: شما روایات را مطالعه کردید؟ چه طور

دلالت دارد؟

تلمیذ: این جا همان عدم سرایت است دیگر،

استاد: عدم سرایت است.

تلمیذ: بله

استاد: مثلاً در آن روایتی که دارد که زیت اگر در

آن یک حیوانی چیز بشود اگر موقع صیف است و

این زیت...

تلمیذ و استاد به زبان عربی

استاد: شما نظرتان چه طور است؟

تلمیذ: این یک هفته، ده روز که فرصت نشد ولی
قبل آن یک نگاهی کرده بودم، آن هایی که قائل
هستند به این که متنجّس در صورت ملاقات، نجس
می کند عمدهٔ ادلهٔ آنها سه تاست:

یکی اجماع علماء است.

و یکی هم اینکه در اذهان متشرّعه مقروص است
یک چنین مطلبی.

و یکی هم یک سری روایاتی که این روایات را
استفاده می کنند از آن که چون در این روایات و جوب
طهارت متنجّس آمده، دلالت می کند بر این که پس
سرایت هم می کند نجاست از متنجّس به ملاقی
خودش، دلیل خاصی نداریم بر اینکه از متنجّس
نجاست سرایت می کند.

آن دو تا دلیل اول که اجماع باشد و این که در
اذهان متشرّعه هم چنین چیزی نهفته است، این
خودش رد می شود به همین عسر و حرجی که پیش
می آید، یعنی اگر قائل به هم چنین اجماعی بشویم از
علماء، هر چند که در مقابل، محقق حلّی و مرحوم
ملا محسن و حتی از بعضی از عبارات سید مرتضی

بر می آید که این ها با هم چنین قولی مخالف هستند، لذا اجماع منقول محقق نمی شوند. این هم که نزد متشرعه می گویند، هم چنین چیزی ثابت نیست. مضافاً به اینکه ما با عدم دلیل بر این که نمی تواند سرایت بکند، یعنی دلیل نداریم بر سرایت نجاست از متنجّس، در واقع باید قائل به عسر و حرج هم بشویم دیگر، یعنی بگوییم که عیبی ندارد، بگوییم که مثلاً تمام این چیزهایی که، لوازمی که در دست ماست همه این ها نجس است و ما به هر حال باید به این جا برسیم که اگر قائل بشویم که متنجّس نجس می کند و سرایت می کند باید بگوییم اکثر چیزهایی که در دست ماست همه این ها نجس است، و کسی هم ملتزم به هم چنین معنایی نمی شود و چون دلیل نداریم اکتفای به این کنیم که بگوییم متنجّس اول فقط نجس می کند و متنجّس دوم نجس نمی کند، یا متنجّس دوم نجس می کند متنجّس سوم نجس نمی کند، هیچ دلیلی بر اینها نیست. اگر دلیل هست بر سرایت نجاست متنجّس به ملاقی اش که اوّل و دوم و سوّم و چهارم ندارد، اگر قائل به این بشویم باید بگوییم تمام چیزهایی که در دست

ماست، یقین باید پیدا بکنیم که اکثرش نجس است و این خلاصه مشکل به وجود می‌آورد و هیچ کس هم ملتزم نشده.

می‌ماند آن روایاتی که این‌ها از این روایات استفاده کرده‌اند؛ [و مطلب در اینجا] این است که غایت چیزی که این روایات ثابت می‌کند نجاست متنجّس است و امر به وجوب تطهیر متنجّس آمده، حالا تطهیرش یا از باب ازاله عین نجاست از متنجّس است یا این که تطهیر خود متنجّس بعد از این که ازاله نجاست شد و در مورد مثلاً مأكولات و مشروبات هم چون در این جا شارع نظر خاصی دارد در مورد مأكولات و مشروبات، آن جا هم عنایت خاصی داشته و امر شده به وجوب مثلاً فرض کنید که آن ظروفی که برای اکل و شرب به کار می‌رود، آنها مثلاً تطهیر بشود و اینها هیچ دلالت خاصی بر این که سرایت می‌کند نجاست و این که وجوب تطهیر به خاطر عدم سرایت از متنجّس به ملاقای هست هیچ دلالتی ندارد.

استاد: نظر بقیه آقایان هم همین است؟

تلمیذ: ... مراتب خود نجاست، مثلاً خیلی مسائل روایی مختلفی دارد، در مورد خون، بول، کلب، در مورد کلب هست که شخص می گوید که کلب عبور می کرد و بدنش با من ملاقاتی حاصل کرد، بعد حضرت تقسیم می کنند به کلب صید و غیر کلب صید که می فرمایند که اگر این کلب غیر صید بدنش جاف بود و یک آبی ترشح کند به بدنت و اگر از بدنش سرایت حاصل شد باید آن را بشویی ولی در مورد کلب صید می فرمایند نه، اگر جاف بود اصلاً هیچ حکمی ندارد و اگر آن سرایت حاصل شد یک ترشح بزن...، یعنی حتی در خود کلب با تغییر حالت کلب، عنوان نجاست تأثیرش هم فرق می کند، یعنی آن جنبه قذارت فرق می کند، یعنی در خود نجاست جنبه فاعلیت و در متنجس جنبه انفعالیست باید متحقق بشود، یعنی عرف مردم، افراد یک قذارتی را ادراک می کند و اما کیفیت سعه و ضیق این قذارت، دیگر بستگی به خود روایات دارد که آن چه هست. آن وقت قبل از این که ما بینیم اصلی هست یا اصلی نیست باز در روایات می بینیم که خود حضرات به چنین اصلی دارند مخاطبین خودشان را آگاه می کنند. یک روایتی هست، یعنی چند تا روایت هست، یک روایت از امام صادق علیه

السلام هست که ابی بصیر از حضرت می پرسد که ما در راه که می آئیم این برکه‌هایی که هست، غدیرها و گودالهایی که هست و آب در آن جمع شده در اطراف این روستاها، همه چیز هست در این‌ها، بچه در آن بول انجام می دهد، حیوانات می آیند، اوضاعی که دارند این‌ها، حضرت به او می گویند **إِنْ عَرَضَ فِي قَلْبِكَ مِنْهُ الشَّيْءُ فَافْعَلْ هَكَذَا**، می گویند خلاصه اگر خیلی نگران هستی که این آب الان منفعَل شده یا نه؟ ظرفی از این آب بردار بیاور بیرون و از آن آبی که بیرون آمده شما استفاده کن! یعنی به این کیفیت! بعد در پایان حضرت می فرماید که **فَإِنَّ الدِّينَ لَيْسَ بِمُضَيِّقٍ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: ... وَ مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ...** ﴿الحج، ۷۸﴾ یعنی یک اصلی را حضرت به ابوبصیر می گویند که آن اصل اولی در اینجا عدم حرج است و بعد از این اصل، حرج دلیل خاص می خواهد، یعنی درباره کیفیت سرایت و یا جنبه فاعلیت آن نجس باید دلیل خاص داشته باشیم تا آن را ثابت کند و الاً اصل اولی همان عدم حرجیت است

استاد: بسیار خوب، آقای... شما؟

تلمیذ و استاد به زبان عربی

استاد: ظاهراً آنچه که رفقا به آن رسیده‌اند تقریباً همه را در یک موقف و در یک مرتبه می‌توانیم ارزیابی کنیم، همین طور که آقای آقا سید...! اسم شما چی بود؟ یادمان رفت!

تلمیذ: آقا سید ابوالقاسم.

استاد: می‌خواستم بگویم آسید محمد رضا! گفتم...! ایشان بیانی که داشتند خیلی بیان خوبی بود نسبت به جمع آوری مطالبی که...، راجع به کیفیت مراتب متنجّسات، همان طور آن چه که آقای آقا شیخ زین و آقا شیخ علی و آقای نوری و... گفتند، تقریباً می‌توانیم بگوییم که همه در یک زمینه بود. از مطالبی که رفقا صحبت کردند این طور بدست می‌آید که مراتب نجاسات پیش شارع مختلف است. فرض کنید که در احکام آبار، چاه و امثال ذلک می‌بینیم که راجع به نضح ماء شارع احکام مختلفی داده، مثلاً فرض بکنید که اگر کلاغ بیفتد در چاه، در بئر اگر غراب باشد چند دلو باید بکشند، اگر عصفور باشد چند دلو باشد، این معلوم می‌شود که نظر شارع این از نقطه نظر نفس نجاست نیست و الاّ میته، میته است بین عصفور و بین غراب فرقی نیست، این مقصود جنبه قذارت است، جنبه قذارت این نجس،

عین نجس، این مورد نظر شارع است که اگر عصفور باشد مثلاً سه دلو کافی است، اگر غراب باشد بایستی هفت دلو یا ده دلو باشد، اگر فرض کنید که کلب بیفتد در آن جا به چه نحو، و اگر فرض بکنید که مثلاً دماء ثلاثه باشد باید کل این بثر را نضح کرد یا این که اگر بثر، بثر غزیراست باید مرتب تا سه شبانه روز، این تا آب برایش پیدا می شود، آب جمع می شود، آن کشیده بشود. این معلوم می شود مسئله مسئله نفس نجاست مورد نظر شارع نیست، مسئله قدرات است. اگر یادِ رفقا باشد در قضیه ... **إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ ...**

﴿التوبة، ۲۸﴾ ما در آنجا نجس را حمل بر نجاست باطنی کردیم با توجه به ادله و اینها که یکی از ادله و قرائن که می شود گفت این است که ما می دیدیم خود ائمه علیهم السلام در زمان حیاتشان با افراد کافر، اصلاً مُلِحِد، در خود مسجد الحرام بحث می کردند، در خود مسجد النبی بحث می کردند، در خود مسجد افراد کافر می آمدند، اگر شما بگویید که امام که به آنها نمی فرمودند به مسجد بیایید بلکه آنها خودشان می آمدند! در جواب می گوئیم که خب از نقطه نظر بحث، بالاخره تکلیف، تکلیف شرعی

است، امام می‌تواند بگوید خب می‌رویم بیرون مسجد بحث می‌کنیم، بلند شویم برویم... مثلاً ابن ابوالعوجاء یا مثلاً فرض کنید که آن دهری و صائبی معروف در زمان امام صادق یا امام باقر علیه السلام، خب این‌ها آمدند و نشستند با حضرت، نشستن حضرت با اینها خلاف شرع است چون حضرت ابقاء می‌کند شخص کافر را در مسجد الحرام، و این خلاف شرع است و حضرت در مندوحه است و حضرت می‌تواند بفرماید که ما در مسجد الحرام نمی‌توانیم بحث کنیم، محذور داریم، برویم بیرون مسجد الحرام در صفا و مروه، آنجا بنشینیم صحبت کنیم! در حالی که امام این را فرمود و با همین دهریین در خود مسجد الحرام می‌نشست و بحث می‌کرد و حتی اگر حالا فوق آن بگویید من باب مثال نسبت به امام علیه السلام مسئله این طور است، خب حکومت، حکومت وقت مگر قدرت ندارد؟ مگر سلطه نداشت؟ مگر امراء، حکام از طرف خلفا، این‌ها سلطه نداشتند؟ خب این‌ها می‌توانستند جلوگیری کنند، اینها می‌توانستند منع کنند. پس معلوم می‌شود مسئله ورود کفار به مسجد الحرام، این نهی که در اینجا هست بعنوان قدرات معنوی است نه بعنوان قدرات ظاهری که دلالت بر یک نجاست

عینی کند، عرق این کافر فرض بکنید که نجس است آن طوری که فقها بگویند و امثال ذلک، نه این کیفیت نبوده، این قدرات معنوی بوده، همین طور نسبت به قدرات در نجاسات آن جنبه معنوی، ما می‌بینیم در روایات و در شرع مورد توجه قرار گرفته. فرض کنید آن حکمی که برای خنزیر و کلب هست آن حکم برای میته و دم و اینها نیست. نظر شارع نسبت به دماء ثلاثه خیلی شدید است یا فرض بکنید که راجع به خمر، شارع نظر شدیدی دارد. و از این جهت یک مسئله در این روایات به نظر می‌آید و آن قدراتی است که از این قدرات شارع تعبیر به احتراز و به احراق... تعبیر می‌آورد.

یک مسئله دیگر، مسئله نجاست به آن معنای اصطلاحی خاص است که فرض بکنید که مثلاً حرمت صلاة در آن ثوب، حرمت فرض بکنید که اکل بعنوان آنه نجس، و احتراز از این امور نجاسات در مواردی که احتراز از آن لازم است مانند فرض کنید که طواف و لباس مصلی و امثال ذلک، آنچه که به نظر می‌رسد این است که فقها بین این دو قضیه دچار اشتباه و خلط شدند، یعنی مسئله قدرات را با مسئله نجاست خلط کردند. یعنی فرض بکنید که من

باب مثال نسبت به کلب یا خنزیر و امثال ذلک یا نسبت به نضح ماء بئر می گویند که آنچه را که از چاه نضح می شود همه آنها متنجس است به آن مقداری که از آنها مثلاً نضح باید بشود، تمام اینها متنجس است. اگر مثلاً در بئر خمر واقع بشود، این متنجس است و باید احتراز بشود و امثال ذلک. در حالی که خب مثلاً این فتوی بر علامه حلی یا بر محقق حلی خیلی ثقیل است! گفتند چه طور ممکن است فرض بکنید که یک قطره دم در ماء بئر بیفتد و بعد شارع حکم به نضح جمیع ماء بئر بکند؟ یا فرض کنید که غراب یا مثلاً عصفور بیفتد در بئر، در حالی که بئر غالباً کرّ است، ماء بئر غالباً کرّ است، خیلی شد و ندر فرض کنید که ممکن است اتفاق بیفتد که یک بئری اقل و مادون کرّ باشد و ادله کرّ در اینجا شامل ماء بئر و غیر ماء بئر می شود، الماء به نحو اطلاق، اذا بَلَغَ قَدْرَ كُرٍّ لَا يَنْجِسُهُ شَيْءٌ، خب اینجاست که مرحوم محقق آمدند گفته اند که: و فی نجاسة ماء البئر تردد، بعد از ایشان علامه فرض کنید که اصلاً به طور کلی نجاست ماء بئر را آمده نفی کرده در حالی که به واسطه نفی نجاست ماء بئر، نضح ماء بئر را هم منتفی کرده، در حالی که باید بین این دو مسئله فرق گذاشت، فرق گذاشت. یک وقتی مقصود این است

که آن ماء بئر متنجس است به همین تنجس اصطلاحی، خب در این صورت می‌توانیم بگوییم با ادلهٔ ماء گُرّ، در اینجا منافات پیدا می‌کند. ولی یک وقتی می‌گوییم نه؛ ماء بئر متنجس نیست ولی باید از آن احتراز کرد. خب این چه اشکال دارد؟ شما که می‌آئید و می‌گویید و فی نجاسة ماء البئر تردّد و جناب علامه هم می‌آید به طور کلی ماء بئر را کنار می‌گذارد، کلیهٔ عباراتی را که راجع به نضح ماء بئر است را باید کنار بگذارید خب این‌ها را چه کار می‌کنید؟ بله؟ ما این همه روایات از ائمه راجع به نضح ماء بئر داریم، همهٔ اینها لغو می‌شود! پس باید اینجا بین این دو قضیه فرق گذاشت. علامه و محقق دچار این اشتباه شدند. یعنی چون از یک طرف دیده‌اند که ماء گُرّ لم ینجسه شیء و از آن طرف فرض بکنید که نضح ماء بئر، خب منافات با... خب چطور ممکن است منافات داشته باشد؟ در حالتی که اگر اینها جمع بین این دو قضیه می‌کردند، در اینکه این دم یا این عصفور موجب تنجس ماء بئر نمی‌شود، ولی بخاطر قذارتی که دارد شارع می‌گوید از این تناول نکن. خب این چه اشکالی دارد؟ یعنی به سبب قذارت همان طور که آقای آقا

شیخ علی ایشان فرمودند، قذارت ممکن است در خیلی از موارد موجب بشود که انسان احتراز بکند، ولی این قذارت موجب نمی‌شود آن تنجس اصطلاحی که عدم جواز صلاة باشد، فلذا اگر از آن ماء بثری که نضح می‌شود بر لباس مصلی باشد نماز با آن اشکال ندارد. چون این ماء را انسان باید فرض کنید که دور بریزد، نباید استفاده کند، حالا روی لباس باشد چه اشکالی دارد؟ و حتی انسان می‌تواند با این ماء فرض بکند که لباس را بشوید، تطهیر بکند، باز اشکال ندارد. چون آن تنجس اصطلاحی مترتب نشده بر این ماء، دلیلی بر این نداریم. فقط شارع گفته از این آب مصرف نکن، مثل این که شارع بگوید از زهر مار مصرف نکن، حالا چون گفته مصرف نکن زهر مار نجس می‌شود؟ یا این که فرض کنید که خیلی چیزها خوردن آن حرام است، ولی نجس نیست. بنگ و منگ و این چیزها، خوردن آنها حرام است ولی نجس نیست. حالا بایستی که انسان احتراز کند دیگر. خب، این یک نکته.

بر این اساس ما می‌بینیم که - همان طور که رفقا گفتند - لسان روایات نسبت به قدر و نسبت به نجس متفاوت است. ما در روایات نداریم که عنوان متنجس اصلاً بر یک شیئی بار شده باشد، فقط عنوان

احتراز است، باید احتراز کرد. ولی از آن طرف هم داریم که مثلاً فرض بکنید که در این نماز نخوان، یعنی در همان متنجس اوّل، این مسئله هست. روی این جهت آنچه که بدست می آید از مجموع روایات، مخصوصاً روایاتی که در باب ماء الحمام است، در آنجا خیلی روایات مفصلی است و خیلی هم محل بحث است، شاید مثلاً فقها که به این قسمت می رسند هفته ها راجع به مسئله ماء الحمام بحث می کنند، راجع به تنجیس و عدم تنجس آن، آنچه که از این روایات همان طور که گفتیم به دست می آید مقصود و منظور شارع فقط رفع قذارت است، آنچه را که شارع او را نجس می داند یعنی موجب احتراز، همان عشرة اقسام است که همان فقها در کتاب هایشان ذکر کرده اند این ها را که البته آنها کافر را هم جزء این عشرة اقسام می آورند که خب ما نسبت به کافر نظر مخالفی داریم ولی خب موارد دیگر که دماء است و کلب است و میتة و فلان و این حرفها، اینها مواردی است که نجاست و احتراز از آنها قطعاً در آنجا لازم است.

بناءً علیهذا همان طوری که فرمودند ما متنجس
ثانی و ثالث و امثال ذلک در روایات نداریم که یک
حدی تعیین شده باشد که متنجس دوّم یا سوّم یا
اول، کدام یک از آنها واجب الاحتراز است و بعضی
از اینها نیست. آن که هست این است که آن که عین
نجاست مُماسّ با اوست باید از آن احتراز کرد و
دلیلش هم فرض بکنید که زیت است. در زیت دارد
که اگر زیت مذاب باشد در حال صیف ولی ما
احساس می‌کنیم به این که امام علیه السلام فرق
می‌گذارند بین صیف و بین شتاء، خود آن دلیل بر
همین مسئله است که بابا اگر یک نجاستی در زیت
افتاده و کل زیت در اینجا مخلوط شده، خب این را
بایستی احراق کنیم برای استصباح، اما اگر نه، یک
محدوده خاص باشد و لوفی الصیف باشد، حالا یک
دم افتاده در این اینجا و مشخص است که الان دم
این جاست خب اینجایی که فرض کنید که زیر این
شیشه است که ارتباطی به این ندارد که کل این زیت
را خالی بکنید به خاطر این که فی الصیف است!
مسئله صیف بودن و شتاء بودن که ملاک نیست،
ملاک سرایت و عدم سرایت است، خب وقتی که
یک دم در اینجا افتاده این در اینجا مشخص است
که سرایت به غیر ندارد، چون زیت غلظت دارد یا

عسل من باب مثال غلظت دارد و باید در همان محدوده این خارج بشود. از این نظر شارع می گوید بایستی که طرح کرد، به خاطر اینکه عین القَدْرَة الان فیه موجوده، این مسئله الان در این موجود است و آن اطراف و جوانبی که در این محدوده قرار دارد اما اینکه حالا چون الان افتاده در این زیت، یک پیت این قدری را فرض کنید که یک متر هست، دیدید که روغن زیتون درست می کنند یک متر از اینها...، یک قطره دم بیافتد کل این یک تن را خالی کنید چون حالا در صیف است! می خندند به آدم، می گویند آخر بابا یک قطره دم به این یک تن زیت الان چه کار دارد؟! در حالتی که همه فتوی می دهند به این که بایستی که کل آن را خالی کرد. چرا؟ به جهت این که سرایت در اینجا معنا ندارد، سرایت فقط در همان محدوده، نگاه کنید ببینید که مثلاً فرض کنید که این دم الان در چه محدوده ای است. یا مثلاً بعضی ها در تخم مرغ وقتی که خون هست می گویند...! خب شما نمی توانید بگویید که این خون در کل سفیده تخم مرغ است و بایستی که تمام این را...، این مقدار خون مشخص است، یک وقتی خون اصلاً پراکنده است، یک وقتی نه مقدارش

مشخص است، یک نقطه است، یک نقطه خون این
جاست بگویم آقا کل تخم مرغ را باید دور بریزیم!
خب معلوم است دیگر که این سرایت به بقیه نکرده،
تلمیذ: ؟

استاد: برای اینکه یک وقت نخورد.

تلمیذ و استاد به زبان عربی

استاد: آن وقت روی این جهت آن چه که از
مضمون روایات بدست می‌آید در این مسئله دیگر
فرق نمی‌کند، تا مادامی که عین نجس تماس با یک
امری نگرفته است، آن شیء طاهر است، اما اگر عین
نجس در تماس با ماء یا هر امر دیگری یا چیز
دیگری قرار گرفت، باید از آن شیء احتراز کرد و
قطعاً در مراتب دیگر و مراتب متعدده تماس با
متنجس این مسئله حاصل نیست، و احترازی که
فرض بکنید که شارع می‌گوید نسبت به احتراز،
احتراز به خاطر مسائل دیگر است دلیلی بر تنجیس
او نیست، انسان باید احتراز بکند بخاطر این که
ممکن است آن میکروب داشته باشد، ممکن است
مرض برای انسان بیآورد، و ممکن است آن قذارتی
که؛ نه آن قذارت اصطلاحی منجسیّت، آن جنبه

قذارتی که مثل آن که فرض بکنید که دارد که اگر در
ماء بئر یک عصفوری افتاد دو سه دلو آب اگر نضح
بکنید کفایت می‌کند، یعنی قذارت به همین مقدار
است، یعنی عصفور چه قدر است که...؟ گفت
مورچه چقدر است که کله پاچه‌اش باشد؟ این
عصفور به همین مقدار خودش که همین دور و بر و
اطراف خودش هست این مقدار را آلوده می‌کند و
انسان باید از این مقدار احتراز بکند ولی دیگر بیش
از این نسبت به مسئله دلالتی ندارد. بناءً عیهداً آنچه
را که به نظر می‌رسد - همین طور که رفقا هم نظرشان
این بود - متنجّس منجّس نیست.

تلمیذ: اگر در ماء بئر یک قطره بیفتد... پس چه
طور در عصفور می‌فرمائید که قذارت...

استاد: دماء ثلاثه

تلمیذ: بله همان دماء ثلاثه، ولو یک قطره سه

شبانه روز باید که...؟

استاد: بله

تلمیذ: پس از این به بعد ما باید قذارت باطنی را

هم در احکام...

استاد: بله، بله

تلمیذ: نسبت به کافر که فرمودید آیا فقهای هم هستند که نظر داشته باشند به اینکه شما فرمودید و این را خارج کرده باشند از...؟

استاد: نسبت به چه؟

تلمیذ: طهارت کافر

استاد: طهارت کافر بله، البته در همان موقع یادم است که بعضی ها، سلار یا مثل اینکه ابن جنید و اینها فتوی داده بودند. مرحوم آقا هم در این قضیه اظهار نظر صریح نمی کردند ولی نظر ایشان هم همین بوده است.

تلمیذ: نظری که شما فرمودید اینکه حکامی که در آن موقع بودند...

استاد: اینها شما باید بروید نوارها را گوش بدهید، این بحثها شده

تلمیذ: ...؟

استاد: نخیر در مسئله طهارات و نجاسات، عرف مسلمین در آنجا برای ما حجت است.

تلمیذ و استاد به زبان عربی

استاد: نه در اینجا بحث ما فقط بحث تلاقی است

اما اگر فرض کنید که مسئله نجس آن قدر غلبه بکند بر متنجس که متنجس را بطور کلی اصلاً شبیه نجس بکند خب آن متنجس خودش برای خودش می شود منجس و همین مسئله نسبت به غلبه این طرف است، فرض بکنید که در این ادکلانهایی که از خارج می آورند نسبت به کیفیت خود آن الکل خب اختلاف است که آیا این الکلش الکل صنعتی است یا عادی است؟ اگر این ادکلان الکلش الکل صنعتی باشد خب در این صورت اشکالی ندارد، هیچ مشکلی نیست از این نقطه نظر، ولی اگر الکلش الکل غیر صنعتی باشد که از مایع بالاصالة این الکل استنتاج بشود شما می بینید که فرض کنید که نوشته ۷۰ درصد الکل یا ۸۵ درصد الکل، ۱۵ درصد اسانس، الان در اینجا جنبه الکل غلبه دارد، وقتی جنبه الکل غلبه داشت بر آن ۱۵ درصد اسانس، شما نمی توانید بگویید که این الان متنجس است و بعد لا ینجس، زیرا جنبه الکل غلبه دارد. حالا اگر فرض بکنید که اسانس غلبه داشت، اگر اسانس غلبه داشته مثلاً ۱۵ درصد یا ۱۰ درصد الکل است مثل این که

فرض بکنید که همین داروهایی که می آورند، معمولاً داروهای سینه، برای سینه درد و اینها، یک مقداری در آن الکل هست، خب الان مثلاً ۵ درصد الکل می دهند برای حفظ و نگهداری این دارو، این الان می شود متنجس. دیگر در اینجا نمی توانید بگویید که این شیشه منجس است چون در اینجا جنبه دوائیت غلبه کرده بر آن جنبه الکل لذا این می شود متنجس وقتی که متنجس شد، پس بنابراین اگر با دست سرایت بکند، نفس زوال این، خودش موجب طهارت خواهد شد. این مسئله غلبه با مسئله چیز فرق می کند، این را در نظر داشته باشید.

تلمیذ: شرب آن؟

استاد: شربش که خب بعنوان داروست دیگر، حکم ثانویه است.

تلمیذ: پس بنابراین برای پاک کردن متنجس نیاز

به ماء نیست؟

استاد: نخیر

تلمیذ: پس همین که سنیها انجام می دهند در

مسجد الحرام و آن را پاک می کنند و...

استاد: بله

تلمیذ و استاد به زبان عربی

تلمیذ: اگر فرش مثلاً به بول یا چیز دیگری نجس

شد بعد از اینکه خشک شد...

استاد: این می شود متنجّس، اگر دست تر بخورد

نجس نمی کند.

تلمیذ: ...؟

استاد: البته خب بله این هست ولی بحث راجع

به تنجّس است، تنجّس آن فرقی نمی کند.

تلمیذ: تأثیرات نفسانی که می گذارد و اینها...

استاد: تنجّس آن فرق نمی کند البته احتراز آن

خب چرا، نسبت به اکل خب شارع بیشتر اهتمام

دارد.

ان شاءالله فرع بعدی راجع به وجوب صلاة

جمعه و عدم وجوبش در زمان حضور یا در زمان

غیبت به وجوب تعیینی یا تخیری، عینی یا کفایی.

تلمیذ: در بول چرا حتماً باید با آب پاک بشود؟

وقتی عین رفع بشود، خب چه نیازی است که آب

ریخته بشود؟

استاد: خب آن نص است.

تلمیذ: بخاطر نص بودن آن؟

استاد: بله نص است و الأخب بله، اتفاقاً نسبت

به بول هم مسئله همین طور است منتها چون نص

در اینجا هست.

تلمیذ و استاد به زبان عربی

اللهم صل على محمد و آل محمد